

خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی: تجربه لهستان¹

Grzegorz W. Kolodko

ترجمه: کامران نیکی اسکویی²؛ سید محمد مهدی احمدی³

چکیده:

گستره این فرضیه که تحولات پست سوسیالیستی در کشور لهستان آغاز گرفته است بسیار وسیع می باشد. ولی این فرضیه فقط در بخشهایی می تواند قابل قبول باشد. اگرچه در اصل فرآیندهای مختلفی که در این تغییرات شگرف لهستان مشارکت داشتند، در دهه 1980 حاصل گردید، ولی در این دهه اوضاع و شرایط در بسیاری از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی نیز راکد نبوده است. فرضیه رایج دیگر آن است که تحولات پست سوسیالیستی در سال 1989 موقعی به راه افتاد که "سوسیالیسم واقعی فروپاشید" و یا به تعبیر دیگران "کمونیسم شکست خورد" که این حرکت ابتدا در لهستان آغاز و سپس از طریق یک عکس العمل انعکاسی تمامی کشورهای منطقه را فرا گرفت. هیچ تردیدی وجود ندارد که بعدها در لهستان چالشهای حاصل این از تحولات عظیم از هر لحاظ نسبت به بقیه کشورها بهتر اداره گردید. به همین خاطر مطمئناً بعد از گذشت 15 سال از تحولات پست سوسیالیست به سمت اداره حکومت به صورت دموکراتیک و شکل گیری اقتصاد بازار و جامعه مدنی، درسهای زیادی می تواند وجود داشته باشد که سایر کشورها -مخصوصاً کشورهای به بازارهای نوظهور معروف می باشند- بتوانند از آن بهره گیری نمایند. از اینرو داشتن یک نگاه دقیق به آنچه انجام گرفته و دلایل انجام آن و آنچه انجام نگرفته و دلایل انجام ندادن آن می تواند بسیار ارزشمند باشد.

کلید واژه ها: نهادها؛ سیاست اقتصادی؛ گذر؛ رشد؛ توسعه؛ جهانی سازی

Key words: institutions; economic policy; transition; growth; development; globalization

JEL classification index: A11; E6; F02; F43; H11; I38; N1; O17

Dr. Grzegorz W. Kolodko (www.kolodko.net) is a professor and founding director of **TIGER** (www.tiger.edu.pl) – Transformation, Integration and Globalization Economic Research – at the Leon Kozminski Academy of Entrepreneurship and Management (www.kozminski.edu.pl) in Warsaw, Poland. A key architect of Polish economic reforms, as the Polish Deputy Premier and Minister of Finance in 2002-3, he played a leading role in achieving the entry of Poland into the European Union. As the First Deputy Premier and Minister of Finance in 1994-97, he led Poland to the OECD. University professor, researcher, advisor, consultant to international organizations, columnist and author of numerous research papers and academic books, including "From Shock to Therapy. The Political Economy of Postsocialist Transformation" (Oxford University Press 2000), "Post-Communist Transition. The Thorny Road" (University of Rochester Press 2000), "Globalization and Catching-up in Transition Economies" (University of Rochester Press 2002), "Emerging Market Economies. Globalization and Development" (Ashgate 2003), "Globalization and Social Stress" (Nova Science 2005) and "The Polish Miracle. Lessons for Emerging Markets" (Ashgate 2005), and "The World Economy and Great Post-Communist Change" (Nova Science 2005). A globetrotter has explored 125 countries, and marathon runner.

¹. نام کامل این مقاله به شرح زیر است:

"Privatization and Economic Liberalization. The Polish Experience" (paper presented at the conference on privatization in Teheran, Iran. December 2nd, 2006)

². کارشناس ارشد اقتصاد، kamioskoui@gmail.com

³. دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه تهران Ahmadi_smm@yahoo.com

گستره این فرضیه که تحولات¹ پست سوسیالیستی² در کشور لهستان آغاز گریده است بسیار وسیع می باشد. ولی این فرضیه فقط در بخشهایی می تواند قابل قبول باشد. اگرچه در اصل فرآیندهای مختلفی که در این تغییرات شگرف لهستان مشارکت داشتند، در دهه 1980 حاصل گردید، ولی در این دهه اوضاع و شرایط در بسیاری از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی نیز راکد نبوده است. نسیم این تغییرات در مجارستان و چک اسلواکی سابق نیز وزید ولی عملکرد لهستان طوری بود که همانند یک پیشگام در این حرکت محسوب می شد و بسیاری از این تغییرات برای اولین بار در این کشور اجرا شد، که انجام چنین تغییراتی کار سهل و آسانی نبود.

فرضیه رایج دیگر آن است که **تحولات پست سوسیالیستی در سال 1989 موقعی به راه افتاد که "سوسیالیسم واقعی فروپاشید" یا به تعبیر دیگران "کمونیسم شکست خورد"** که این حرکت ابتدا در لهستان آغاز و سپس از طریق یک عکس العمل انعکاسی تمامی کشورهای منطقه را فرا گرفت. آیا سیستم قبلی که برای چندین دهه در این قسمت از اروپا (اروپای مرکزی و شرقی) و قسمت پهناوری از آسیا حاکمیت داشت، آیا به سادگی و بدلیل نداشتن ظرفیت کافی برای انطباق با تغییر شرایط داخلی و خارجی -نه تنها تغییرات اقتصادی، بلکه تغییرات فرهنگی، سیاسی و حتی همچنین تغییرات تکنولوژیکی- **فروپاشید**³ و یا فراتر از آن **شکست خورد**⁴؟ و اگر شکست خورد، آیا به خودی خود و از طریق نیروهای داخلی بود و یا به دلیل فشارهای خارجی؟ این سوال جداگانه ای است که هنوز به صورت بحث انگیزی باقی مانده است. شاید تاریخ بتواند یک پاسخ مبهم را در این مورد برای ما ارائه نماید، با این حال من به صحت این پاسخ تردید دارم. برای سوسیالیسم واقعی که فروپاشید یا شکست خورد، رخ دادن هر کدام از این حالت ها نمی تواند مانع از وقوع حالت دیگر باشد. یعنی به عبارت دیگر این یک واقعیت پرسش ناپذیر برای ماست که تاریخ در بسیاری از سالها -مانند سال 1989- شاهد نقطه عطفی در مسیر حرکت بشری می باشد. حتی اگر این حرکت آغاز واقعی برای یک تغییر بزرگ نباشد، ریشه در

¹. کلمه Transformation در این متن به مفهوم تغییراتی بود که بعد از سال 1989 در کشورهای پست سوسیالیست درون درنظام اقتصادی و سیاسی این کشورها انجام گرفت که در این متن با اخذ نظر فرهنگستان ادب فارسی معادل "تحولات" ترجمه گردیده است.
². Post-socialist: کلمه پست سوسیالیستی در فرهنگستان ادب فارسی ثبت گردیده است و منظور دوران و تحولاتی که بعد از دوران سوسیالیستی در کشورهای بلوک شرق سابق و کشورهایی که به صورت سوسیالیستی اداره می شد، انجام گرفت می باشد.

³. Collapse

⁴. Defeated

اصلاحاتی دارد که نشان دهنده یک جایجایی عظیم می باشد -مخصوصاً آن اصلاحاتی که در لهستان، مجارستان و همچنین در یوگوسلاوی سابق اجرا شد.

البته این **جایجایی بزرگ پست سوسیالیستی** با ترک تلاشهای اخیر که برای اصلاح سیستم قدیمی می پذیرفت سازگاری زیادی داشت (Kolodko and Nuti 1997; Kornai 2001). تلاش برای افزایش رقابت اقتصادی در عرصه بین المللی و بخشیدن "رخسار انسانی"¹ به سوسیالیسم واقعی منتفی گردیده بود. اساس سیستم قدیمی از طریق یک رفتار رادیکال مدبرانه کنار گذاشته شده بود. علاوه بر آن، بی حاصل بودن اصلاح سیستمی که اصلاح آن بسیار مشکل بود، باعث شد که تلاش شود سیستم قدیمی را کنار گذاشته و یک سیستم جدید را به جای آن احداث نمایند و این همان موقعی بود که شکل خاصی از اقتصاد بازاری سرمایه داری اخذ گردید. همچنین برای کسب اطمینان خاطر بیشتر، سیستم جدید با یک رخسار انسانی نیز همراه بود.

این فرآیندی بود که به مدت 17 سال ادامه داشت و در طول این مدت کشورهای پست-سوسیالیستی فراز و نشیب ها و همچنین مشکلات زیاد دیگری را پشت سر نهاده اند.

عملکرد چین، به عنوان داستان بزرگترین موفقیت اقتصادی دنیای مدرن می باشد و همچنین ویتنام به همراه چین موفقیت های زیادی را کسب کرده است (Lin, Cai and Li 2003). به استثنای این دو کشور، در اکثریت غالب 28 کشور اروپای مرکزی و شرقی و بلوک شرق سابق، با بیش از 400 میلیون نفر جمعیت ساکن، سطوح مصرف و تولید در سال 2004 پایین تر از 17 سال پیش بود. آمارهای بین المللی به صورت آشکار نشان می دهد که در اقتصادهای در حال گذار پست سوسیالیستی، نسبت جمعیتی که از تأمین اجتماعی برخوردار نمی باشند، به صورت قابل توجهی افزایش یافته است (Kolodko 2000b; Stiglitz 2002). همچنین مناطق محروم و فقیرنشین گسترش یافته و در برخی از کشورها سطح انتظارات زندگی افت کرده است. اختلاف در سطح درآمدها در همه جا افزایش پیدا نموده، که بعضی وقتها این افزایش در اختلاف درآمدها با سرعت بیشتری، هرچند با درجات مختلف، همراه بوده است. در اکثریت جوامع مناطق بلوک شرق سابق و بالکان، شاخص توسعه انسانی² (HDI) پایین تر از برنامه

¹ . Human face

² . Human Development Index

توسعه سازمان ملل¹ (UNDP) اندازه گیری شده که این شاخص در حال حاضر پایین تر از زمان شروع تحولات می باشد. تفاوت موقعیت از هر کشوری به کشور دیگر و همچنین در داخل یک کشور از یک منطقه به یک منطقه دیگر، کاملاً یک مسأله قابل درک می باشد. حتی در یک کشور بظاهر همگن مانند لهستان، GDP سرانه در ثروتمندترین مناطق این کشور حدود شش برابر بالاتر از فقیرترین مناطق می باشد. ولی در مقیاس جهانی این تفاوت ها در کشورهای پست سوسیالیستی بسیار زیاد می باشد و این ثمره ای است که هم از دوران گذشته به ارث رسیده - که اقتصاد با برنامه ریزی متمرکز حاکم بوده - و هم از روند طی شده بوسیله تحولات سیستم در این 15 سال سپری شده، حاصل گردیده است. برخی از این کشورها نسبت به بقیه کشورهای دیگر عملکرد بهتری داشته اند. از این لحاظ لهستان بی گمان در گروه کشورهای موفق جهان قرار می گیرد، بطوریکه بعضی از مفسران حتی از آن به عنوان " معجزه لهستان " یاد می کنند.

با این حال، گذشته از آنکه بپرسیم این معجزه ها به کدام کشور تعلق دارند، سوال کردن درباره اینکه چگونه **از لحاظ اقتصادی لهستان یک کشور موفق می باشد، پرسش کاملاً مناسبی می باشد.** پاسخ همه این سوالات به نحوه اندازه گیری موفقیت بستگی دارد. بعد از گذشت 17 سال از این تحولات، GDP سرانه بیشتر از 50 برابر افزایش پیدا کرده است (Kolodko 2006). این حاکی از یک موفقیت بسیار خوب نیست، زیرا نه تنها در مقایسه با چین، حتی در رویارویی با کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده، یعنی ثروتمندترین کشورها که بطور متوسط در طی این سالها بسیار سریعتر توسعه یافته اند، لهستان و بقیه کشورهای پست سوسیالیست بسیار عقب تر می باشند. با این وجود، در این حوزه لهستان موفقیت های زیادی نسبت به بقیه کشورهای منطقه - حداقل در حال حاضر - کسب کرده است و این امکان را دارد که (بدون تعارف) از موفقیت واقعی بعد از یک دوره طولانی تر از یک دهه و نیم صحبت نماید، ولی قضاوت نهایی تنها از چشم انداز نسلهای آینده قابل رویت خواهد بود. در این باره هیچ تردیدی نیست که **لهستان از جنبه های زیادی - نه کامل ولی به اندازه کافی - چالشهای حاصل از تحولات عظیم را بهتر از بقیه کشورها اداره کرده است.** این موضوع شایسته انعکاس و

¹ . United Nations Development Program

موشکافی زیادی می باشد و مقایسه های زمانی و مکانی را مطالبه می نماید. تا به حال مطالب زیادی در این باره به تحریر درآمده، با وجود آنکه هنوز بسیاری از چیزهای دیگر باقیمانده است که باید آشکار گردند. اما حتی یک تحلیل سرسری از کارنامه لهستان نشان می دهد که می توان اظهار نمود عملکرد بهتر نماگرهای کلان اقتصادی آن از دو عامل نشأت می گیرند:

اولین عامل این است که لهستان کوتاه ترین مدت رکود حاصل از تحولات را در بین بقیه کشورها داشت. این رکود فقط به مدت سه سال - از اواسط سال 1989 تا اواسط سال 1992- بطول انجامید، درحالیکه اوکراین بزرگترین رکود تحولات را که 10 سال تمام طول کشید، تجربه نمود. این دست آورد چیزی بیش از یک استراتژی دقیق اعمال شده در ابتدای دوران تحولات لهستان نبود، که نتایج آن همانند نتیجه نظریه احمقانه "شوک درمانی" به مثابه اثرات مثبت اصلاحات بازار که قبلا در دوران سوسیالیسم اجرا گردیده بود، درک نمی گردد و این اولین درسی است که از تجربه لهستان از زمان تغییرات شگفت انگیز می توان گرفت.

درس یک

اصلاحات اقتصادی که انعطاف پذیری بازارها را افزایش می دهد و حداقل در جهت ایجاد نهادهای ضروری برای عملکرد کارای توسعه اقتصاد بازار مشارکت می کنند همیشه موقعی مفید واقع می گردند که یک جایجایی بی باکانه و بسیار عمیق متعاقب این اصلاحات صورت پذیرد. حتی اگر به خاطر دلایل مطمئنی- به عنوان مثال ماهیت سیاسی و فرهنگی- این جایجایی های بزرگ صورت پذیرد، این اصلاحات حداقل فضای لازم برای تغییر جز به جز شرایط را بوجود می آورد. در صورتی که این تغییرات جزئی هم با تأخیر در انجام تغییرات نگردد، بطور مشابه می تواند باعث بدست آمدن نتایج مطلوب گردد. البته این به این معنی نیست که بگوییم این اصلاحات جزئی به خاطر اینکه بعدا به بازشناسایی خواهند شد، حتما نتیجه بخش خواهند بود. در اغلب موارد این اصلاحات جزئی نتیجه بخش نخواهند بود، اما با این حال این حقیقت را که این اصلاحات جزئی اتفاق افتاده اند و در فرآیند توسعه بلندمدت موثر بوده اند انکار نمود. به کلام سیاسی، یک کسی می کارد و یکی دیگر منافع سیاسی را درو می کند، ولی آن چیزی که بسیار مهم است منفعت جامعه، اقتصاد و دولت است.

عامل دوم این است که 15 سال گذشته، یک دروه نامتجانس نه فقط از لحاظ پویایی های رشد، بلکه همچنین در توزیع نتایج آن (Tanzi, Chu and Gupta 1999) و **نهادسازی** (World Bank 2002) بوده است که باعث شده است رشد اقتصادی در لهستان سریع تر از بقیه کشورها دیگر اتفاق بیفتد. این سالهای مورد بحث می تواند به دوره متمایز تقسیم بندی گردد:

1- ابتدا دوره "**شوکه بدون درمان**"¹ " مابین سالهای **1993-1989**، موقعی که سیاست های تثبیت بسیار اشتباه همراه با عدم توجه به نهادسازی برای اقتصاد بازار، آزادسازی بسیار سریع و بیش از اندازه تجارت و عدم توجه به عملکردهای محرک رشد دولت باعث گردید که هزینه تحولات از حداقل غیرقابل اجتناب هم بالاتر رود، در حالیکه اثرات آن به طور قابل توجهی به پایین تر از آن حد مورد انتظار افول پیدا کرد (که این واقعیت در اسناد رسمی نیز مورد توجه قرار گرفته است). طرق عملکردی که منجر به نتایج پایین تر از سطح بهینه با هزینه های بیش از حد اضافی گردید در انحراف آشکار قوانین اساسی از مصلحت گرایی و عقلانیت بود. در نتیجه، درجه رکود تحولات بیش از آن حدی بود که دولت بتواند یک سیاست مناسب را دنبال نماید؛ نرخ بیکاری به بیشترین حد خود رسیده بود؛ نرخ تورم به حدی بالا بود که رسیدن به تورم تک رقمی غیر ممکن تلقی می شد و کسری بودجه ساختاری شروع به افزایش کرده بود.

2- دوره "**استراتژی برای لهستان**"² " ما بین سالهای **1997-1994**، زمانی بود که نهادهای اقتصادی بطور اساسی استحکام پیدا کردند - مانند کسب اجازه لهستان برای پیوستن به اتحادیه اروپا در سال 1994 و عضو شدن در OECD در سال 1996- و مهمتر از همه، اقتصاد در یک مسیر رشد بسیار سریع قرار گرفت که از برکت اتخاذ یک سیاست مناسب از اصلاحات ساختاری و توسعه بود. در طول آن چهار سال، GDP سرانه با نرخ متوسط 6/4 درصد در هر سال رشد کرد که دستیابی به رشد جمعی 28 درصدی در طول 4 سال که واقعا در مقایسه با رشد جمعی 40 درصدی که در تمام 15 سال دوران پست سوسیالیستی متحیر کننده بود. افزایش در اختلاف درآمدها که بوسیله ضریب جینی منعکس می گردید، متوقف و این ضریب در حدود 0/33 برای سالهای 7-1996 باقی ماند.

¹ . Shock without therapy

² . Strategy for Poland

یک درس که می توان از دوران استراتژی برای لهستان آموخت:

درس دو

تنها یک ترکیب مناسب از اتخاذ دو سیاست - یک سیاست تغییر و یک سیاست توسعه ای که در راستای تجمع سرمایه و تخصیص کارای آن جهت گیری شده اند- می تواند شرایط لازم برای رشد سریع اقتصادی مهیا نماید. نفی هر کدام از این مولفه ها، مانع از بدست آمدن نتایج مطلوب می گردد. ما سواى لهستان، نتایج ترکیب این سیاستها بطور فراوان در بسیاری از کشورها قابل ملاحظه می باشد که می توان به جنبه های منفی در روسیه و جنبه های مثبت آن در چین اشاره نمود..

3- دوران افت شدید اقتصادی¹ ما بین سالهای 2001-

1998. براستی کلمه کشتار اقتصادی² برای این دوران می تواند کلمه مناسبی می باشد، بطوریکه نرخ رشد اقتصادی از رشد بالای 7 درصد در فصول آخر پیاده سازی " استراتژی برای لهستان" به نرخ رشد منفی 0/2 درصدی در چهارمین فصل سال 2001 افول پیدا نمود. این رکود حاصل یک رویکرد کوتاه فکرانه و تعصبی نسبت به سیاست مالی بود، که اغلب به صورت ابزاری مورد توجه قرار می گرفت و به عنوان یک ابزار برای متوقف کردن تورم و کاهش کسری حساب جاری بکار گرفته می شد. چنین سیاستهایی نمی تواند اثرات تثبیتی قابل انتظار را به ارمغان بیاورد، در حالیکه باعث تخریب بخش واقعی اقتصاد بوسیله جلوگیری از رشد اقتصادی و افزایش بیکاری می گردد، از اینرو درس بعدی عبارت است از:

درس سه

تلفیق ابزارها و اهداف اقتصادی گمراه کننده در سیاست اقتصادی باعث می شود که سیاست اقتصادی اثرات نامناسبی بجا بگذارد، هزینه های اجتماعی توسعه را افزایش دهد و مقیاس های قابل دسترسی را کاهش دهد. این اشتباه تنها متعلق به لهستان نبوده و به دوره زمانی خاصی محدود نمی باشد: تغییر در ترکیب اهداف و ابزارهای سیاستی یک پدیده رایج در دنیای مدرن به

¹. Overcooling

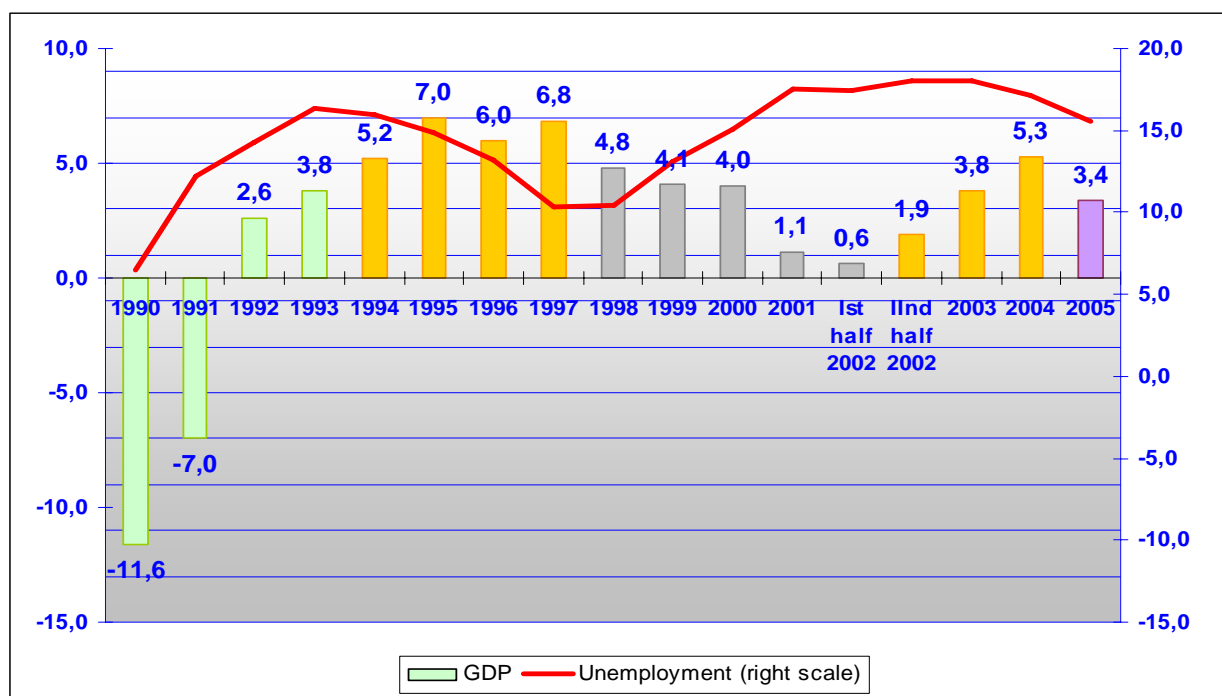
². Overkilling

شمار می آید (علی الخصوص در سیاستهای اشتباهی که توسط صندوق بین المللی پول تبیین و توصیه شد و بدتر از آن شیوه های گمراه کننده آن دیده می شود). ابزارهای سیاستی وقتی بسیار تجلیل می یابند، موجب می شود که برخی مواقع به عنوان هدفهای غایی تلقی گردند و موجب پیشروی اقتصاد به سمت رکود می گردد؛ همانند لهستان که در دهه 1990 به این اشتباه مرتکب گردید. اثرات بد این اشتباه، علیرغم بهبود نهادسازی، تلاش برای خصوصی سازی و تداوم فرآیند باز کردن درهای اقتصاد صورت پذیرفت.

4- برگشتن به مسیر توسعه و پیوستن به جامعه اروپا در سال 2004، به عنوان چهارمین دوره می باشد که از لحاظ ویژگیها و پویایی های تغییر در سیستم و بخش واقعی اقتصاد، متفاوت با دوره قبلی خود می باشد. نقش کلیدی در آن دوره توسط دو عاملی که ماهیت برنامه ریزی داشت، ایفا می گردید: تلاشهای فکری عمیق برای بازساماندهی در زمینه دارایی های عمومی از یک طرف منجر به تطبیق سیستم با ظرفیت های دولت و نیازمندیهای اقتصاد بازاری مدرن گردید و از طرف دیگر به یکپارچه شدن با اتحادیه اروپا منتهی شد. مستند سیاسی اصلی در این زمینه " برنامه بهبود دارایی های عمومی" (PNFR 2003) بود که در آن تجدید سازماندهی گسترده دارایی های عمومی و پیوستن به اتحادیه اروپا به عنوان ابزارهای سیاستی تلقی می شد. تکلیف اصلی این سیاستها- یعنی بازگشتن به رشد اقتصادی سریع- تحقق یافته بود. نرخ رشد اقتصادی به سرعت از 0/5 درصد در اوایل سال 2002 به 6/5 درصد در نیمه اول سال 2004 افزایش پیدا نمود.

بنابراین مشاهده می شود موفقیت تحولات لهستان ما بین سالهای 1998-2004 از ترکیب و آمیزه منحصر بفردی از فراز و نشیب ها تشکیل گردیده است (نگاه کنید به نمودار). در این بافت، عملکرد بسیار بد بخش واقعی و مالی در حوالی اواخر دهه 1990، جای تأمل دارد. رونق اقتصادی سالهای 7-1994 (سالهای استراتژی برای لهستان) ممکن بود ادامه پیدا کند ولی اینطور نگردید. همچنین از یک دیدگاه متفاوت دیگر، بعد از رکود شدید مضر و غیر ضروری در سالهای 2001-1998، نامطلوب بودن وضعیت اقتصادی ممکن بود تا امروز ادامه پیدا نماید، ولی چنین اتفاقی هم روی نداد.

نمودار: از دوران شوک بدون درمان تا دوران درمان بدون شوک



1990-3: 'shock without therapy'

1994-7: 'Strategy for Poland'

1998-2001: 'Overcooling'

2002-4: 'Public Finance Reform Program'

Source: Central Statistical Office, Warsaw.

این تغییرات عمیق در پویایی های رشد به چه چیزی بستگی دارد؟ مطمئناً تکانه های خارجی معنی داری اتفاق نیفتاده است که بتواند دلیلی برای شتاب زیاد حرکت اقتصادی در سالهای 1994-7 یا برای افول شدید سالهای 1998-2001 به شمار آید. تاثیر بحران های روسیه در سالهای 1998-2001 بر روی اقتصاد لهستان در بسیاری از موارد از شدت کمتری نسبت به آن تبلیغات خارجی که در آن روزها از این بابت متوجه لهستان می شد، برخوردار بود (برخی یاد آوری ها از این طرز فکر هنوز هم ادامه دارد). بطور مشابه هیچ تکانه خارجی بعدی (این بار با ماهیت مثبت) برای پویا کردن اقتصاد هم روی نداد.

در حقیقت، در طی چهار سال 1994-7، اقتصاد روسیه بسیار فقیر از چهار سال بعدی یعنی سالهای 1998-2001 بود و حتی هیچ مقام مسئولی، حتی یک نفر را مورد موأخذه قرار نداد تا توضیح دهد که چرا اوضاع بهتر نگردید. از طرف دیگر، در سالهای 1998-2001، احساس

نیاز می شد که بسیاری از مسایلی می شد که در فوق به عنوان **خطاهای سیاست اقتصادی** ذکر گردید، باید توضیح داده شود. این شواهد به نتیجه گیری بعدی ما منتهی می گردد:

درس چهار

هنگامی که تحولات عظیم سیستماتیک - که در آن آزادسازی و باز کردن درهای اقتصاد به همراه یکپارچه شدن با سیستم اقتصاد جهانی با یکدیگر اتفاق می افتد - صورت می پذیرد، نهادسازی، یعنی خلق قوانین جدید بازی برای اقتصاد بازار و ایجاد یک چارچوب حقوقی و سازمانی برای تکمیل آنها، از جمله کارهای بنیادی می باشند. اما تدوین و اجرای سیاست های اقتصادی نیز بسیار حیاتی می باشند. هر نهاد رو به بهبودی نه تنها به خودی خود - حداقل در چشم انداز کوتاه مدت - نمی تواند عملکرد مناسبی داشته باشد، بلکه مستلزم اتخاذ یک سیاست مناسب نیز می باشد. البته بعداً ممکن است بخاطر ماهیت خود همین سیاست و همچنین به خاطر عوامل دیگری مانند دکترین سیاسی و شرایط سیاسی حاکم و مهارت (یا عدم مهارت) مجریان سیاستها، منجر به اثر گذاری نامطلوب نهاد، در اوضاع اقتصادی گردد. ایجاد نهادها بسیار مهم است، به شرطی که با سیاست مناسبی همراه باشند.

براستی این یک حالتی بود که در لهستان هم اتفاق افتاد: علیرغم پیشرفت های نهادی - در ارتباط با پیوستن به اتحادیه اروپا - سیاست های اقتصادی رو به زوال گذاشت. بویژه نقطه ضعف این رویداد، هماهنگی ضعیف بین سیاست پولی و مالی و همینطور بین سیاستهای تجاری و صنعتی بود. این سیاست های اقتصادی اشتباه فقط در اواسط سال 2002 امکان برای تغییر را پیدا نمود. جای کمی تعجب است که بعد از تغییرات به زودی اقتصاد دوباره در رشد مسیر سریع قرار گرفت. به هر حال، این اتفاق به مفهوم قرار گرفتن اقتصاد به صورت خود به خود در مسیر رشد نمی باشد و بستگی به کیفیت سیاست اقتصادی دارد، که به منزله فضایی است که در آن امکان بروز تهدیدهای جدید نیز وجود دارد. به سختی می توان مثالی از یک اقتصاد موفق ارائه داد که بر اساس پس انداز سایر ملت ها پایه گذاری شده باشد. به صورت خاص فقط در تعداد انگشت شماری از

کشورها می توان مشاهده کرد که سرمایه گذاری خارجی - مخصوصا سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در دنیای مدرن و اقتصاد جهانی که چرخهای اصلی پیشرفت و انتقال تکنولوژی، پیشرفت کیفیت مدیریت، توسعه تواناییهای بازاریابی و جهت دهی صادرات را در اقتصاد به همراه دارد- نقش مهمی در تأمین مالی توسعه اقتصادی ایفا نموده باشد (اما آنهم نه هنوز به صورت قاطع). چنین موردی در ایرلند اتفاق افتاد که آنها بطور مناسب از جریان درآمدی سرمایه گذاری های ایرلندی های یهودی که در ایالات متحده پراکنده بودند، استفاده نمودند. همچنین سرمایه گذاری مستقیم خارجی نقش مهمی در رشد شتابان اقتصادی در جنوب شرقی چین ایفا نمود. **با این وجود سرمایه گذاری های خارجی تنها نقش مکمل را در قبال پس اندازهای داخلی ایفا می نمایند.** این شواهد شاید باعث بوجود آمدن منطقی گردد که می توان روی سرمایه گذاری های خارجی حساب کرد ولی باید از برآورد بسیار خوشبینانه در این زمینه حذر نمود. این یک درس دیگری است از تجربه لهستان پست سوسیالیست که نه تنها برای لهستان بلکه تمامی کشورهای که به عنوان بازارهای نوظهور معروفند، می تواند مفید واقع می شود.

درس 5

منبع اصلی تأمین مالی توسعه در تمام انواع بازارهایی که بیشتر به نام "بازارهای نوظهور"¹ نامگذاری شده اند، جمع آوری سرمایه داخلی بوده و می باشد. بنابراین تشکیل سرمایه داخلی نیازمند دادن اولیت و حق تقدم در سیاست های کلان اقتصادی به سیستم محرکهای خرد اقتصادی می باشد. به طور اخص چیزی که مهم است، یک طرح مناسب از سیاست مالی- ترکیب سیاست مالی و سیاست پولی- می باشد که به صورت معنی داری میل نهایی به پس انداز را تحت تأثیر قرار دهد و متعاقبا تأثیر اساسی روی نرخ کلی تجمع سرمایه، سطح سرمایه گذاری و پویایی های آن داشته باشد. می توان روی کمک های دیگران حساب کرد ولی این امر بصورت محدود می تواند اتفاق بیفتد. بهترین حالت این است که روی خودمان حساب کنیم.

این درس نباید به مثابه بحثی تفسیر گردد که با جذب هرچه بیشتر سرمایه گذاری- یا استفاده مناسب از جهانی

¹ Emerging Markets

شدن و جذب سرمایه از اقتصاد یکپارچه جهانی- مغایرت می نماید؛ البته جذب سرمایه گذاری خارجی هم نباید با هر قیمتی صورت گیرد. تجربه لهستان (ما بین بقیه کشورها) به عنوان یک ذهنیت مهیج بکار می رود که اگر جریان ورود سرمایه خارجی به داخل، بصورت صحیح کنترل نگردد، ممکن است منجر به وابستگی بیش از حد (به خصوص در بخش مالی) به این نوع سرمایه گذاری گردد که معمولاً برای تداوم رشد بلندمدت مفید نمی باشد. این سطوح بالای وابستگی اغلب بعنوان سرمایه داری وابسته منسوب می شوند.

لهستان به عنوان یکی از معدود کشورهای جهان می باشد که حجم کلانی از سرمایه های خارجی را طی یک دوره بسیار سخت اقتصادی دریافت نموده است، که این امر برای موفقیت در تحولات بازار داخلی بسیار مفید بود. لغو نیمی از بدهی های خارجی، یک شکل خاصی از چشم پوشی در بازپرداخت بدهی ها بود که به لهستان تعلق گرفت که در غیر اینصورت به ضرورت خروج سرمایه ها به منظور بازپرداخت بدهی های خارجی از لهستان منتهی می گردید. بهر حال از دیدگاه رویدادهای سیاسی نیمی از بدهی های لهستان با توجه به شرایط سختی که مشاهده می گردید، لغو گردید. تعداد اندکی از این موارد شبیه همین در جهان اتفاق افتاده است.

هیچ کس نباید امید داشته باشد که تعداد این موارد افزایش پیدا کند. **کشورهای فقیر باید دست از تلاش خود برای لغو سهم بخش قابل جبران از بدهی هایشان بردارند** (که ممکن است بعضی وقتها شامل لغو تمام بدهی ها باشد). آنها می بایستی تلاش خود را تا دست یابی به موفقیت ادامه دهند. تنها کشورهای ثروتمند حریص و کوتاه بین از رخ دادن چنین رویدادی ممانعت می نمایند. وقتی چنین پیشامدی رخ دهد جریان سرمایه از کشورهای بسیار توسعه یافته به کشورهای فقیر افزایش خواهد یافت. به هر حال لغو بدهی ها باید با تغییرات ساختاری صحیح، معیارهای ضد فساد کارا و سیاست های کلان اقتصادی مناسب ترکیب گردند. بعضی مواقع وقتی کشوری قادر به تسویه بدهی های خارجی خود نباشد کاهش بدهی ها امری اجتناب ناپذیر است. اما این تنها زمانی مفهوم اقتصادی پیدا می کند که نتایج سیاستهای اشتباه اقتصادی (بدهی های بیش از اندازه) به همراه عوامل آنها (سیاست اشتباه) از بین بروند.

در دنیای امروزی این تنها کارگران نیستند که همانند هم عمل می کنند. سیاستمداران دنیا نیز همانند یکدیگر شده اند. بخصوص زمانی پای صلب مسئولیت از اشتباهاتی که مرتکب شده اند به پیش می آید، به یک شکل عمل می کنند و گناه اشتباهات خود را به گردن دیگران می اندازند. جالب توجه این است که بعضی وقتها این عمل در سطح ممالک و دولتها نیز اتفاق می افتد. به عنوان نمونه چنین موردی حتی در ایالات متحده نیز دیده می شود که کسری تجاری خود را با آنکه کسری بودجه ساختاری است ولی - توسط ادراه کنندگان دولت- چین و سیاست تثبیت نرخ ارز یوان¹ که برای سالها به دلار امریکا قفل شده است، مقصر شناخته می شود. کمی شگفت انگیزتر اینکه، این رویداد حتی در فقیرترین کشورها مانند کشور مالی² نیز اتفاق می افتد (البته این بار نه بدون دلیل) و مشکلات پایه ای خود را به تجارت تبعض آمیز با طرف های قوی تجاری نسبت داده می دهند. کشورهای توسعه یافته با پرداخت یارانه به کشاورزان خود و در نتیجه ممانعت از افزایش قیمت کتان که یک از کالاهای اساسی و پراهمیت برای خیلی از کشورهاست، باعث از بین رفتن مزیت رقابتی کشورهای صادرکننده کتان می شوند و موجب افزایش شیوع دایره تباهاکاری و فقر می گردند.

کشورهای پست سوسیالیستی در حال گذار که لهستان نیز جز آنها می باشد، از این حیث متفاوت نمی باشند. **انداختن تقصیر کار به گردن دیگران در زمان حال که پیوندهای تکنولوژیکی، تجاری و مالی بین اقتصاد کشورهای مختلف قویتر از هر زمان دیگر می باشد، سهل تر و آسانتر از قبل گردیده است.** بنابراین راندن مسئولیت اشتباهات و بی کفایتی خود به سمت "تاثیرات و انگیزه های خارجی" بسیار ساده تر است. در لهستان موقع بروز عواقب سیاستهای اشتباه و مضر بعد از سال 1998، این نوع عملکرد بسیار رواج پیدا کرده بود که باعث شد اقتصاد به افت شدید (overcooling) دچار گردد. علل این سیاست های اشتباه بوسیله پیش کشیدن بحران های روسیه توجیه می گردید، در حالیکه این بحران ها لهستان را به خاطر اهمیت ناچیز تجارت این کشور با روسیه در کمترین حد متاثر ساخته بود. بعدها، علت بروز مشکلات مختلف را، که نبود این مشکلات امری غیر ممکن می باشد، پیوستن به اتحادیه اروپا می دانستند در حالیکه بطور آشکار اتحادیه اروپا

¹ . Yuan

² . Mali

به کشورهای تازه عضو شده در قبال آن چیزی که دریافت کرده بود، منافع بیشتری را برای این کشورها به ارمغان آورده بود. البته این به مفهوم نادیده گرفتن این حقیقت نمی باشد که در فرآیند یکپارچه شدن، کشورهای الحاق شده پست سوسیالیست توانسته بودند با یک هزینه پایین تر منافی زیادی را بدست بیاورند، اما افسوس که در گرفتن این منافع هنگام مذاکرات فرصت های زیادی را از دست دادند. حال درسی وجود دارد که میتواند بوسیله کشورهایمانند بلغارستان، کرواسی، مقدونیه، رومانی و همچنین ترکیه که متقاضی ورود به اتحادیه اروپا می باشند، یاد گرفته و بکار برده شود.

نتیجه گیری کلی از مباحث بالا بصورت زیر می باشد: **جهانی شدن که به صورت واقعی یک پدیده اجتناب ناپذیر می باشد، فرصتها و شانسه های جدید و زیاد و اما در عین حال ریسک ها و تهدیدهای زیادی را برای اقتصاد کشورها به همراه دارد (Kolodko 2002).** این فرصتها و تهدیدها با هم اتفاق می افتد، ولی "با هم بودن" به معنی یک به یک بودن نسبت آنها نیست. منافع اضافی بدست آمده از جهانی شدن ممکن است از هزینه های آن بیشتر باشد. اما متأسفانه برعکس این حالت هم ممکن است رخ دهد. نکته اصلی، استفاده مناسب از این روابط متقابل در استراتژی ملی توسعه اقتصادی-اجتماعی می باشد و این یک درس دیگری برای یادگیری تمام اقتصادهای نوظهور¹ و درهای اقتصاد را برای تعاملات خارجی به صورت وسیع باز نگه داشته اند.

درس شش

جهانی سازی فرصتهای توسعه اضافی را ایجاد می کند و فرصتهای توسعه اضافی تهدیدی برای همه می باشند (Stiglitz 2002). بنابراین هنر سیاست سازی، ایجاد سازگاری در اداره مناسب و حل مسائل غامضی است که تحت تاثیر پیش آمدهای جدید اتفاق می افتد. قانون حداقل- حداکثر² باید به صورت زیر باشد: تهدیدها را به حداقل و فرصتها را به حداکثر برساند یا به صورت دقیقتر، هزینه های اجتناب ناپذیر شرکت در بازی اقتصاد جهانی را کاهش و منافع حاصل از آن را افزایش دهد.

شواهد تجربی لهستان در این زمینه می تواند بسیار گویا باشد: کاهش بدهی های خارجی تا حد نصف؛ جابجایی

¹ . Emerging Economies

² . Mini-Max Rule

ساختاری در توزیع جغرافیایی تجارت خارجی به سمت توسعه یافته ترین اقتصادهای جهان؛ جذب منابع سرمایه گذاری های آزاد (که بطور بالقوه قابل توزیع در لهستان می باشد) و تکنولوژی های مدرن (و همچنین قابل جذب)؛ سرازیر شدن جریان قابل ملاحظه از سرمایه گذاری های مستقیم خارجی که منجر به تحولات مطلوب خرد اقتصادی و ترقی در رقابت بین المللی سرمایه می گردد؛ و نهایتاً عضو شدن در اتحادیه اروپا - اینها تنها مهم ترین منافع هستند که لهستان از آنها بهره گرفته است.

و از طرف دیگر، **قیمت گزافی که لهستان بابت هجوم سرمایه های مخاطره آمیزی که بواسطه گشودن درها وارد اقتصاد این کشور شد، پرداخته و هنوز هزینه های اضافی دیگری را نیز باید پرداخت نماید.** واقعا هزینه بسیار بالایی داشت و این شرایط خیلی بد بود. اما گناهکار جهانی سازی یا سرمایه (که این سرمایه ها ماهیتاً حریص و بوسیله تعریف مخاطره آمیز نامیده می شود) نبود، بلکه **سیاست اشتباه بانک مرکزی لهستان (NBP)** بود که با مدیریت بسیار اشتباه نرخ بهره داخلی باعث ایجاد ناهمسانی با نرخ بهره بین المللی گردید که منجر به دعوت از سرمایه های مخاطره آمیز و بروز بی نظمی زیاد در سیستم اقتصادی لهستان گردید. این جریان مستلزم از دست دادن منافع به میزان میلیون ها دلار بود که دوری از آن کاملاً امکان پذیر بود. در صورتی که نخواهیم از چین و هند کلامی به میان آوریم، کشورهای زیاد دیگری نیز وجود دارد که به راههای گوناگون این قضیه را حل کردند که در این خصوص می توان از شیلی و مالزی نام برد. **بنابراین تجربه لهستان نه تنها روند درست و مناسب یک عملکرد، بلکه مسایل زیادی برای هدایت و روشن کردن دیگر کشورها را نیز نشان می دهد.** این بهترین روش برای دوری گزیدن از اشتباهاتی است که قبلاً کسی در مکان و زمان دیگری مرتکب آنان شده است. برای مثال، به اشتباهات لهستان در ابتدای و سپس دوباره در انتهای دهه 1990 می توان اشاره نمود. همچنین تحولات با اهمیت و مهم در لهستان در اواخر قرن بیستم، درسهایی را از خط مرزی بین سیاست و اقتصاد به ما یاد داد. این یک برنامه آموزشی اجباری برای همگان می باشد که هر کس باید راه حل سخت روابط پیچیده ای را که در بالا توضیح داده شد را یاد بگیرد. حتی در برخی موارد آزمون تجربه دیگران نیز ناخردانه نمی باشد. لهستانی ها نیز درسهای زیادی از تحلیل "موردهای جالب توجه" دیگر (هرچند ممکن است هیچ کدام از آنها به اندازه

مورد لهستان جالب نباشد- لهستان جذاب ترین این موارد بود) آموختند و ولی با این حال بعضی از افرادی که در تصدی گری دولتی بودند می توانستند در جایگاه خودشان بهتر از این عمل نمایند. علی الخصوص، هر کدام از این چهار مرحله از تحولات لهستان که در بالا شمرده شد، نشان می دهد که به منظور دستیابی به موفقیت اقتصادی، ترکیب کردن یک رویکرد تکنوکراتیک با یک رویکرد اجتماعی بسیار ضروری می باشد.

سیاست گذاری اقتصادی به تبحر بالایی احتیاج دارد. موقعی که " همه چیز به همدیگر بستگی دارد" بیان وابستگی و ارتباط واقعی بین رویداد امری بسیار مشکل می باشد. یک سیاستگذار باید این وابستگی را درک نماید و سپس از دانش گسترده و حرفه ای و توانایی های کارشناسی و فنی خود برای مدیریت این منابع عظیم و سرمایه های جاری استفاده نماید.

اما این کافی نیست. یک نظام اقتصادی فقط با منابع مادی و جریانهای مالی در ارتباط نمی باشد؛ بلکه - واقعا و اساسا- به سرمایه های اجتماعی، مردم و روابطی که آنها را به صورت واحد در می آورد (یا شاید تقسیم می نماید) نیز مربوط می گردد. بنابراین فعالیت سیاسی در زمینه اقتصادی به صورت اجتناب ناپذیری مستلزم درگیری محیط روابط اجتماعی، بویژه آن روابطی که از طریق تعامل اقتصادی بر می خیزند، می باشد. در سیاست گذاری اقتصادی صرفا بر حق بودن در صحنه کارشناسی و فنی کافی نمی باشد، بلکه باید در عرصه روابط اجتماعی نیز صاحب حق بود (Sen 2000). یعنی گروههای عمده اجتماعی باید یک درک عمومی از مقاصد دولت ها که پشت سر سیاستهای مالی، صنعتی، تجاری، منطقه ای یا سرمایه گذاری دارند، داشته باشند. علاوه بر این، حتی اگر این گروهها به صورت فعال معیارهایی را که قصد داشتند در برنامه های دولت به اجرا گذارند را مورد حمایت قرار ندهند، حداقل بازهم رضایت انفعالی خود را در این باره نشان دهند. در غیر اینصورت، ممکن است در مواردی که حق با سیاستگذاران - همچون تکنوکراتها- می باشد، ممکن است جامعه هم در عین حال در رد نظرات آنها به صاحب حق باشد - به عنوان مثال، موقعی که می خواهند دایره معافیت مالیاتی را کاهش و یا سیستم انتقالات اجتماعی را تغییر دهند. در حالتی که هر دو طرف صاحب حق می باشند مساله به جریان بحث انگیز تبدیل می شود و وقتی هر دو طرف به صورت

سرسختانه در حفظ حقوق خود مقاومت نمایند، یک برخورد سیاسی و اجتماعی باز را به دنبال خود می آورد.

درس هفت

سیاست اقتصادی بصورت همزمان یک تلاش تکنوکراتیک و اجتماعی می باشد. نادیده گرفتن هر یک از این جنبه ها، به صورت خودکار اثرگذاری سیاست را کاهش می دهد. اینکه صرفاً طیف باریک از متخصصین بدانند که چه کاری انجام می دهند کافی نیست. این دانش باید در بین طیف وسیعی از اقشار جامعه توزیع گردد، هرچند که بعدها ممکن است به یک دانش دیگر تبدیل گردد. بنابراین بهترین نتایج در سیاست اقتصادی بوسیله یک ترکیب مناسب از مهندسی مالی و اجتماعی، دولتمداری تکنوکراتیک اقتصاد کلان، پراگماتیسم حرفه ای و حساسیت اجتماعی فراهم می گردد.

در 15 سال گذشته تحولات بازار لهستان و پستی و بلندی های متناوب آن به صورت آشکار نشان می دهد که سیاست اقتصادی موقعی در بهترین حالت عمل می کند که دو رویکرد ذکر شده در بالا به صورت سازگار با یکدیگر ترکیب شده باشند. هر نقص و کمبودی در این رابطه کارایی سیاست اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهد. این کارایی چگونه اندازه گیری می گردد؟ جواب از یکی از درسهای نشأت می گیرد که به ما یاد می دهد، ابزارها و هدفها را مغشوش نکنیم: اندازه مناسب، یک ترکیب نامتغیر از پویایی های اجتماعی و اقتصادی می باشد- که یک حرکت موزون از رشد مالی، اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی پایدار است. در آن موقع هر وقت ما مطمئن شدیم که تکالیفمان بصورت کامل انجام داده ایم، رشد اقتصادی سریعتر هم خواهد بود و برعکس. بطور آشکار که کشوری که ادعا داشت بیشترین که استفاده را از این تجربیات کسب کرده است، لهستانی ها بودند- هرچند که متأسفانه، نه تمام لهستانی ها. با این همه افراد جاهل - چه در عرصه سیاست و چه در عرصه مکاتب- هرگز کم نمی باشند. در حالیکه تحولات لهستان واقعا به صورت موفق آمیز صورت پذیرفت، ولی مطمئناً چیزی شبیه معجزه نبود. هیچ جا معجزه ای وجود ندارد، حتی برای لهستان.

فهرست منابع

Baka, Władysław (2004), *Economic Ideas of the „Round Table” After Fifteen Years. Lessons for the Future*, No. 54 (May), Transformation, Integration and Globalization

- Economic Research at the Leon Kozminski Academy of Entrepreneurship and Management, Warsaw (www.tiger.edu.pl).
- Kolodko, Grzegorz W. (2000a), *From Shock to Therapy. Political Economy of Postsocialist Transformation*, Oxford University Press, Oxford-New York.
- _____ (2000b), *Post-Communist Transition. The Thorny Road*, University of Rochester Press, Rochester, NY, USA, and Woodbridge, Suffolk, UK.
- _____ (2002), *Globalization and Catching-up in Transition Economies*, University of Rochester Press, Rochester, NY, USA, and Woodbridge, Suffolk, UK.
- _____ (2006), *The World Economy and Great Post-Communist Change*, Nova Science Publisher, New York.
- Kolodko, Grzegorz W. and D. Mario Nuti (1997), *The Polish Alternative. Old Myths, Hard Facts and New Strategies in the Successful Transformation of the Polish Economy*, Research for Action, 33, The United Nations University World Institute for Development Economics Research (WIDER) Helsinki (www.tiger.edu.pl/kolodko/working/wider/wider_1997.pdf).
- Kornai, Janos (2001), *The Role of the State in a Post-socialist Economy*, Distinguished Lectures Series, No. 6, Leon Kozminski Academy of Entrepreneurship and Management, Warsaw (www.tiger.edu.pl/publikacje/dist/kornai.pdf).
- Lin, Justyn Yifu, Fang Cai and Zhou Li (2003), *The China Miracle. Development Strategy and Economic Reform*, The Chinese University Press, Hong Kong.
- North, Douglass C. (1997), *The Contribution of the New Institutional Economics to an Understanding of the Transition Problem*, WIDER Annual Lectures, 1 (March), The United Nations University World Institute for Development Economics Research (WIDER), Helsinki (www.wider.unu.edu/publications/publications.htm).
- _____ (2002), *Understanding Economic Change and Economic Growth*, Distinguished Lectures Series, No. 7, Leon Kozminski Academy of Entrepreneurship and Management, Warsaw (www.tiger.edu.pl/publikacje/dist/nortg.pdf).
- PNFR (2003), *Public Finance Recovery Program*, Rada Ministrów, Warszawa, June 3 (www.tiger.edu.pl/english/aktualnosci/Program_en.pdf).
- Sen, Amartya (2000), *Development as Freedom*, Alfred A. Knopf, New York.
- Stiglitz, Joseph E. (1998). *More Instruments and Broader Goals: Moving towards the Post-Washington Consensus*, WIDER Annual Lectures, 2 (January), The United Nations University World Institute for Development Economics Research (WIDER), Helsinki (www.wider.unu.edu/events/annuell1998.pdf).
- _____ (2002), *Globalization and Its Discontents*, W. W. Norton & Company, New York – London.
- Tanzi, Vito, Ke-young Chu and Sanjeev Gupta (ed.) (1999), *Economic Policy and Equity*, International Monetary Fund, Washington, DC.

World Bank (2002), Building Institutions for Markets. World Development Report
2002, World Bank, Washington, DC.